

روش ابن میثم در شرح نهج البلاغه

سید علی نریمانی^۱

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردستان

چکیده

ابن میثم محدث، فقیه و متکلم مشهور شیعی در قرن هفتم است، که مهمترین اثر او شرح نهج البلاغه است. در این نوشتار به بررسی روش ابن میثم در شرح نهج البلاغه می پردازیم. این شرح یک شرح فلسفی کلامی است که از مهمترین شاخصه های آن می توان به استناد به آیات الهی و روایات معصومین، به کارگیری استدلالات عقلی، استفاده از شروح دیگر، استفاده از نظرات و سخنان دانشمندان علوم تجربی و استناد به کتب آسمانی پیشین و استناد به شعر و ضرب المثلهای ... اشاره کرد.

واژه های کلیدی: نهج البلاغه، ابن میثم، شرح، آیات، روایات



ابوالحسن محمدبن الحسن موسی معروف به سید رضی یا شریف رضی از علمای قرن ۴ قمری شیعه و گرد آورنده نهج البلاغه است او نهج البلاغه را حدوداً چهار سال پس از زندگی علی ابن ابی طالب گردآوری و تدوین کرده است. در سال ۳۵۹ در شهر بغداد به دنیا آمد پدر و مادر او از سادات علوی و از نوادگان حسین بن علی بودند و نسبت وی از جانب پدر با پنچ واسطه به موسی کاظم علیه السلام می رسد از این رو گاهی شریف رضی را رضوی می خوانند [۱].

از اساتید وی ابواسحاق ابراهیمی بن احمدی طبری شیخ مفید و ابومحمد هارون تلعبکری و از جمله شاگردان ایشان می توان به شیخ جعفر بن محمد درویشی و ابو زید سید عبدالله بن علی کیابکی و شیخ ابو عبدالله محمد بن علی جلوانی اشاره کرد [۲]. از جمله تالیفات ایشان رسائل الشریف الرضی، دیوان شعر، مجازات الآثار النبویه و تلخیص البیان عن البیان و الخصائص را می توان نام برد [۳].

انگیزه نگارش نهج البلاغه و معرفی اجمالی آن از زبان مولف: گروهی از دوستان از من خواستند که دست به تالیف کتابی بزنم که مشتمل برگزیده ی سخنان آن حضرت در همه فنون باشد و تمام قسمتها اعم از خطبه ها، نامه ها، مواعظ و آداب علمی را در بر داشته باشد چنین کتابی محققاً شامل عجایب بلاغت، غرایب فصاحت جواهر عربیت و روشنگر امور دین و دنیا خواهد بود چنانکه در کلام هیچ کس چنین جامعیتی نبوده و کتابی بدین جامعیت فراهم نیامده است زیرا امام علی علیه السلام بنیانگذار فصاحت و ریشه بلاغت و بوجود آورنده آن می باشد.

با توفیق خداوند متعال خطبه زیبا برای ابتدای کتاب برگزیدم سپس نامه های زیبا را آوردم و برای هر کدام از این بخش ها بابی را اختصاص دادم ، پس از جمع آوری نام آن را نهج البلاغه نهادم زیرا بر روی هر کس که در آن بیندیشد درهای بلاغت را می گشاید و خواهان بلاغت را بدان نزدیک می کند [۴].

ابن میثم کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی محدث، فقیه و متکلم مشهور شیعی قرن ۷ ق / ۱۳ م می باشد برخی لقب او را مفید الدین آورده اند [۵]. از زندگی او آگاهی اندکی در دست است همین قدر گفته شده که در ۳۶۳ ق زاده شده [۶]. وی نزد ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی و کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی دانش آموخت [۷].

این عالم فرزانه معاصر خواجه نصرالدین طوسی بوده و ظاهراً میان آن دو رابطه استادی و شاگردی دو جانبه برقرار بوده است بدین گونه که خواجه نزد وی به آموزش فقه و او نزد خواجه به آموزش کلام پرداخته است مهمترین اثر وی که همین شرح نهج البلاغه است بیش از همه شرحی به روش کلامی و فلسفی است [۸].

ایشان در مقدمه خود می نویسد هنگامی که دیدار محمد جوینی برایم دست داد از روی علاقه و محبت جایگاه و مقامی را به من اختصاص می داد که خواسته های درونیم بر آورده شد در گفتگوهای دوستانه اش دانستم که ایشان آگاه به ارزش و منزلت نهج البلاغه و عظمت و فضیلت آن است دوست داشتم برای ادای شکر پاره ای از نعمتهای گذشته و بخششهای مکرر او شرحی بر نهج البلاغه بنویسم [۹]. اکنون به بررسی مهمترین شاخصه های شرح ابن میثم میپردازیم .

استناد به آیات الهی

ابن میثم برای شرح سخنان امام علیه السلام در اکثر موارد به آیات الهی استناد می کنند: الف) در برخی جا ها برای بیان آنکه ریشه و منشا کلام امام علیه السلام آیات الهی است فقط به ذکر آیه یا آیات الهی مرتبط با موضوع اشاره می کند.

بعنوان مثال ایشان آیه شریفه «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» را مصدر و منشا جمله «و لا تحصى نعمائه العادون» و در شرح عبارت «و لا وقت معدود و اجل ممدود» این چنین بیان می کند که حضرت وقت را جز شمردنیها توصیف فرموده مانند سخن حق تعالی «فی ایام معدودات» یعنی روزگاران شمرده شده [۱۰] در شرح خطبه اول فصل سوم که مربوط به خلقت حضرت آدم علیه السلام است می گوید که هر فراز از کلام امام علیه السلام اشاره به آیه ای است «تربه» اشاره به «خلقه من ترابه...» و عبارت «سناها با لماء» اشاره به آیه «مِن حماء مسنون» و عبارت «لاطها با ليله حتى لزبت» مانند «مِن طين لازب» تا می رسد به آخرین فراز «فاهبطه الی دارالبلیه» مانند «اهبطا منها جميعاً» [۱۱]

ب) در بعضی موارد چندین آیه را مستند کلام امام علیه السلام قرار می دهند. بعنوان مثال درباره عبارت «فعليا هن سقفاً محفوظاً» بیان می کند که مانند سخن حق تعالی است که می فرمایند «و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً» [۱۲] یا «و حفظناها من کل شیطان الرجیم» [۱۳] یا آیه شریفه «و حفظاً من کل شیطان مارد» [۱۴]

ج) استناد به آیات الهی برای بیان اثبات یک مطلب بعنوان مثال: برای آنکه بطلان خالی بودن دیگر جهات از وجود خداوند متعال را اثبات می کند به آیات شریفه «و هو الله فی السموات و فی الارض یعلم سرکم و جهرکم» و «هو معکم اینما کنتم» استناد می نمایند [۱۵]. یا در شرح عبارت «ارنی ترائی تهباً» برای آنکه استدلال نمایند مقصود منصب خلافت است و لفظ ارث بر خلافت نیز صادق است به آیه «یرثنی من آل یعقوب» که بیان حضرت ذکریاست و منظور از یرثنی در آیه شریفه علم و منصب نبوت است استدلال میکنند که اطلاق میراث بر خلافت صحیح است [۱۶].

د) اشاره به تفسیر آیه قرآن، در بیان آنکه تشبیه فیض به آب از جانب امام علیه السلام تشبیه کامل است و نظیر آن در قرآن کریم آمده است می فرمایند: جمهور مفسران و از آن جمله ابن عباس درباره این سخن حق تعالی «انزل من السماء ماءً فساله اودیه بقدرها» گفته اند که منظور از «ماء» در این آیه شریفه علم و مقصود از «اودیه» قلب بندگان و غرض از «انزل» افاضه آن بر دلهاست [۱۷].

استناد به روایات معصومین علیهم السلام

ابن میثم در شرح خود فراوان از روایات معصومین علیهم السلام استفاده کرده که اکثر آنها بدون سند و ماخذ ذکر شده است.

الف) استفاده از روایت برای رفع تعارض ظاهری بین کلام امام علیه السلام با آیات و روایت: در بیان کیفیت خلقت آسمان بیان می کند که قرآن کریم تصریح دارد به اینکه آسمان از دود ایجاد شده است ولی سخن امام علیه السلام در این خطبه گویای این حقیقت است که آسمان از کف پدید آمده است و چه جامع میان کلام امام علیه السلام و لفظ قرآن کریم سخن امام باقر علیه السلام است که فرمودند: از موج دریا و کف آن دودی بدون آتش برخاست و از آن آسمان آفریده شد سپس روایت فوق را شرح می کند.

ب) استفاده از روایت برای توضیح یک جمله از امام علیه السلام بعنوان نمونه ایشان در شرح خطبه اول برای توضیح «توحید» آن است که آنرا توهم نکنی» به روایتی از امام باقر علیه السلام استناد می کند که می فرماید خداوند عالم قادر نامیده نشده است مگر به این لحاظ که علم و قدرت را به قدرتمندان عطا فرموده است پس آنچه را که شما در تصورات و اوهماتان در دقیقترین معنی تشخیص می دهید آن آفریده مصنوعی است مثل شما که به خود شما باز می گردد [۱۸].

ج) استناد به روایت امام برای بیان معنای یک لغت: بعنوان مثال در بیان معنایی ربی می گوید ریسمانی است با رشته های زیاد که با آن حیوانات را می بندند سپس روایت «هر یک از جماعت به اندازه یک وجب دور شود ربقه اسلام را از گردنش برداشته است».

د) توضیح و شرح بعضی از روایات معصومین: به عنوان نمونه ایشان ابتدا روایتی را بدون سند ذکر می کند. روایت شده که زراره و هشام درباره موجود بودن و نبودن هوا اختلاف پیدا کردند امام علیه السلام فرمود «این اختلافی نیست که باعث کفر و

گمراهی شود سپس در شرح آن بیان می کنند اینکه امام علیه السلام از توضیح این موضوع خودداری می کرد برای اینست که اولیای خدا وظیفه دارند که راه خدا را برای مردم روشن کنند اما توضیح اینکه هوا موجود است یا موجود نیست فایده زیادی در امر معاد ندارد [۱۹].

یا در جای دیگر روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده و آنرا شرح نموده است در توضیح حدیث « لو كان القرآن في احاب لمامسته النار » « اگر چیزی ظرف قرآن بگیرد آتش آن را نمی سوزاند » بیان می کند که مقصود اینست که هر کس وجودش ظرف قرآن باشد و در آن تدبر کند و راهی را که قرآن می نماید برود آتش او را نمی سوزاند [۲۰].

ه) بیان روایت از اهل سنت: روایتی را از ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: بر اهل لا اله الا الله به هنگام مرگ و بر انگیخته شدن در قیامت وحشتی نیست گویا می بینم اهل لا اله الا الله را به هنگام نفخ صور موهای سرشان را از خاک پاک می کنند [۲۱].

بکارگیری استدلالات عقلی

ابن میثم در شرح خود فراوان از استدلالات منطقی استفاده کرده است. ایشان دلیل همراه شدن شهادت به رسالت پیامبر با کلمه توحید را اینطور بیان می کند که هدف شریعت اخلاص در توحید است و این اخلاص جز به پیمودن همه مراتب آن حاصل نمی شود و سلوک در مراتب اخلاص جز به شناخت چگونگی سلوک میسر نمی شود و چنان که می دانیم هدف از فرستادن پیامبران وضع شرایع آموختن کیفیت سلوک در درجات اخلاص است [۲۲]. یا در جای دیگر برای استدلال به اینکه سوال کردن درباره خدا به کلمه «علام» محال است بیان می کنند که در حال بودن دیگر جهات از خداوند باطل است (نقیض تالی) پس اینکه خداوند در فوق چیزی قرار داشته باشد و با کلمه (علام) سوال شود باطل است [۲۳].

در برخی موارد نیز برای اثبات مدعای خود به یک دلیل اکتفا نکرده و چند دلیل می آورد. در شرح « ولا یودی حقه المجتهدون » می فرماید « این نظر که کوششگران نمی توانند حق خداوند را ادا کنند از دو جهت قابل صدق است اول آنکه ادای حق نعمت احسانی است در مقابل نعمت در جملات قبل ثابت شد که نعمت های خداوند قابل شمارش نیست بنابراین لازمه این مطلب است که نتوان در برابر نعمت های خدا مقابله به مثل کرد. دوم آنکه آنچه که از شکر و حمد و سایر عبادات از ما صادر می شود نعمتی است از جانب خداوند ، زیرا توسط اعضا و جوارح و قدرت و اراده که خداوند به انسان بخشیده انجام میشود لذا نعمتی است در برابر نعمت نه احسانی در برابر نعمت [۲۴].

استفاده از شرح های دیگران بر نهج البلاغه

ایشان برای شرح برخی از سخنان امام علیه السلام از شرح های پیش از خود نیز بهره برده اند.

الف) در برخی موارد ضمن بیان سخن شارح آنرا توضیح داده اند: به عنوان نمونه در شرح «ادام مریها»، «قطب راوندی گفته است که اجتماع آب و باد تسویه آب را بوسیله باد مقرر فرمود. توضیح سخن راوندی اینست که چون آب جایگاه وزش باد بوده است محلی که در حرکت آوردن آب نقش موثری داشته است [۲۵].

ب) در بعضی از جاها نیز ضمن بیان سخن شارحین متقدم، آنرا مورد نقد قرار داده و تضعیف نمود و پس نظر خود را بیان کرده اند:

در مورد فراز دیگر کلام امام علیه السلام قطب راوندی رحمه الله علیه فرموده است منظور فرشتگان گماشته شده بر وزش باد است که آنها را بر یکدیگر میغلطانند و به حرکت در میآورند. من (شارح) در شرح این جمله میگویم حمل کردن کلمه امر بروزش باد بهتر است زیرا در معنایی که قطب راوندی ذکر کرده و لفظ امر مجاز پیش میآید و کلام مخصوصی نیز در اینجا برای خطاب به باد وجود ندارد [۲۶].

ج) در شرح بعضی عبارات نیز ضمن بیان نظرات شارحین بین آنها جمع میکنند. در شرح «ورعوا لفجور و سقوط الغرور» می نویسند که وبری گفته است این کلام امام علیه سلام اشاره به خوارج است قول دیگر این است که درباره

منافقان وارد شده همچنانکه در بعضی نسخ به آن تسریح دارد سپس برای جمع این دو قول میگویند که احتمال دارد سخن امام شامل تمام کسانی شود که مخالف آن حضرت بوده و از اطاعتش به این گمان یآوری دین میکنند و به آن پایبندند سرباز زدند [۲۷].

د) برای شرح بعضی از سخنان امام علیه سلام نظر شارحان متعددی را (بدون ذکر نام) و بدون هیچ اظهار نظری بیان میکنند. به عنوان نمونه در شرح جمله "خیر دار" مینویسند شارحان نهج البلاغه در مقصود کلام امام علیه سلام اختلاف پیدا کرده اند بعضی گفته اند مقصود سرزمین شام است زیرا آن سرزمین مقدس بود ولی قاسطین در آنجا ماوا گرفته بودند. و بعضی گفته اند منظور از "خیردار" سرزمین عراق است و بدترین همسایگان بعضی از اصحاب آن حضرت میباشند که از جهاد سرپیچی کرده اند.

در برخی دیگر گفته اند دار دنیا است زیرا دنیا جای عمل شایسته است و بیشتر مردم دنیا، نادان و بدکارند [۲۸].

استناد به کتب آسمانی پیشین

در توضیح بعضی از عبارات نهج البلاغه از کتابهای آسمانی پیشین استفاده میکنند. در بیان مبدا آفرینش و کیفیت خلقت آسمانها میگویند آنچه در سفر اول تورات آمده است که مبدا آفرینش جوهری بود که خداوند آن را آفرید. به آن از روی هیبت نگاه کرد پس اجزای آن ذوب شد به صورت آب در آمد و از آن آب، بخاری مثل دود برخاست و از آن دود آسمانها را آفرید [۲۹].

استفاده از شعر

ابن میثم به اشکال مختلف از شعر در شرح نهج البلاغه استفاده کرده است. الف) برای بیان معانی بعضی از لغات به شعر استناد کرده است به عنوان مثال در شرح خطبه اول برای بیان معانی قَرْنَه برای او همتا قرار داد. مقارنت به معنای اجتماع است و به مردمی که در یک زمان وجود دارند قرن اطلاق میشود. شاعر می گوید:

"اذا ذهب القرن الذی انت فهیم و خلقت فی قرن فانت قریب"

هرگاه مردمی که تو در میان آنها زندگی میکنی از بین بروند به زودی در میان مردم بعدی جانشین آنها خواهی بود. [۳۰] ب) استناد به شعر برای تایید یک نظریه، در بیان آنکه سجود فرشتگان بر حضرت آدم علیه السلام برای خدا انجام گرفته و آدم به منزله قبله بوده است میگویند دلیل صحت این استدلال شعر حسان بن ثابت است.

"ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابي حسن آیس اول من صلی لقبلتکم و اعرف الناس بالایات والسّن"

در کلام حسان شاهد مدعا بر قبله شما نماز خواندند، میباشند [۳۱]. ج) استفاده از شعر به عنوان شاهد مثال برای درستی کلام و شرح خود. برای آنکه بیان کند "و لا یرقی الی الطیر" علو خاصی را بیان میکند که دسترسی به آن آسان نیست به شعر ابو تمام شاعر را که در مورد بلندی مقام سروده است به عنوان شاهد می آورد.

"مکارم لجت فی علو کانما تحاول ثارا عند بعض الکواکب"

فضایل و بزرگواریها آن قدر درجه بالا قرار گرفته اند که گویا در کنار بعضی ستارگان واقع شده اند.

استناد به سخن صحابه

ابن میثم در شرح برخی از عبارات به سخن صحابه بویژه ابن عباس و غالباً بدون ذکر منبع استناد کرده است. به عنوان نمونه در توضیح ممنوعیت ورود فرشتگان به آسمانها می گوید ابن عباس گفته است: شیاطین از ورود به آسمان ممنوع نبودند

وارد به آسمانها میشدند و کسب خبر میکردند هنگامی که موسی علیه السلام متولد شدند از ورود به سه آسمان منع شدند و وقتی پیامبر علیه السلام به دنیا آمدند از همه آسمانها منع شدند [۳۲].

بعضی مواقع مطلبی را از صحابه نقل میکند و برای رفع ابهام آنرا توضیح میدهد به عنوان مثال از ابن عباس نقل میکند که وقتی خداوند حمله عرش را آفرید به آنها دستور داد که عرش را حمل کنید آنها نتوانستند پس به آنها فرمود بگویند ولا حول ولا قوه الا بالله وقتی این جمله را ذکر کردند پاهایشان توانایی یافت، پس در توضیح معانی صحیح خبر میگویند وجود بقا حول و قوه فرشتگان در وظیفه ای که دارند از حول و قوه فرشتگان است [۳۳].

استفاده از سخنان و نظریات دانشمندان علوم تجربی

بعضی از مواقع از نظریاتی که نادرستی آنها به اثبات رسیده است استفاده میکنند مانند حرکت خورشید به دور زمین در شرح خطبه اول میگویند: خورشید در مدت حرکت یومیه خود مدام دور میزند و هر قسمت از زمین را پس از قسمت دیگر روشن میکند تا به مغرب برسد یا در جای دیگر حرکات شمال و جنوبی خورشید را دلیل فصول چهار گانه میداند [۳۴].

بیان مطالبی در حوزه طب سنتی و گیاه شناسی در قسمتی از شرح خطبه سوم ضمن بیان طبایع چهار گانه بیان میکنند که در یک میوه مانند ترنج، پوشش گرم و خشکف گوشتش سرد و تر، ترشی آن سرد و خشک و دانه آن گرم و خشک است. و پیدایش این طبایع متضاد را نشانه ای از قدرت خداوند حکیم میداند [۳۵]. در توضیح و شرح نشرالریاح برحمته می فرمایند بسیاری از پزشکان گفته اند: بدون وزش باد حیات حیوانی محال است و عنایتی از جانب خداوند متعال و رحمتی عمومی است که در بر گیرنده همه موجودات است. در استناد به نظریاتی که نادرستی آنها به اثبات رسیده است .

در جایی بیان می کند: دانشمندان گفته اند هرچه زاد و ولد می کند لازم نیست از آغاز از مادری متولد شده باشد. مثلاً عقرب از بادروج (ریحان) و مغز نان و زنبور از سوخته استخوان گوساله نابالغ و... است [۳۶].

استفاده از مثل و داستان

ابن میثم به اشکال مختلف از مثل و داستان برای شرح بعضی از عبارات امام علی (علیه السلام) استفاده کرده اند.

الف) در بعض مواقع برای آنکه دلیل ارتباط بین دو جمله را بیان کند به مثل و داستان متوصل شده است.

در شرح خطبه چهارم برای آنکه دلیل ارتباط جمله (وقرا سمع لم یفقه الواعید) با جملات قبل از آن را بیان کند می گویند: این مانند مثلی است که گفتند یکی از علما و شاگردش که رقیب او شده و مدعی بوده که فضیلتش همچون استاد است: تو به وسیله من از نادانی بیرون آمدی و منزلتت در میان مردم زیاد شد و من سبب بزرگواری تو شدم حال بر من تکبر می کنی، گوشت کر باد چزا سخن مرا نشنیدی و قبول نکردی. [۳۷]

ب) در برخی جاها نیز برای توضیح بیشتر کلام امام علی السلام از مثل مشهور در آن زمان استفاده می کنند. در شرح عبارت (اقت لکم ذعلی سنن الحق فی جواد المضله) می نویسد برای توضیح بیشتر کلام امام علیه السلام مثل مشهوری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است بیان می کنیم (خداوند مسیر زندگی را به راه مستقیم تشبیه کرده است که دو طرف آن دیوار وجود دارد که دارای درهای باز است و بر هر دری پرده ای آویخته و بر ابتدای راه ندا دهنده ای ایستاده و می گوید به راه در آییید و منحرف نشوید) [۳۸]

یا در بیان ناتوانی ابزار انسانی در درک حقیقت فرشتگان و دسترسی به آنها در توضیح (مضروبه بینهم و بین عن دونهم حجب العزه و استار القدره) می نویسد مثلاً هرگاه یکی از پادشاهان دنیا در یزرگواری و عظمت چنان باشد که که جز بزرگان و خواص نتوانند او را ببینند و صرفاً این فاصله بین آنها و مردم تقرب و نزدیکی آن ها به پادشاه باشد. درباره فرشتگان نیز همین تصور است حایل میان مردم و فرشتگان نیز پرده عظمت و عزت خداوند است.

پاسخ به شبهات و اشکالات

الف) پاسخ به اشکال از زبان دیگران. گاهی اشکالی را از زبان اشاعره بیان کرده و از جانب معتزله به آن جواب می دهند. اشاعره با توجه به داغستان آدم و ابلیس می گویند: ابلیس با گفتن (اغویتنی) گمراهی را به خداوند نسبت داد خداوند این نسبت را انکار نکرد پس روشن است که اغوا به دست خداوند انجام میگیرد پس در بیان پاسخ به اشکال میگویند: معتزله اشکال اشاعره را به این طریق پاسخ داده اند که منظور از کلام شیطان "بما اغویتنی" مایوس ساختن خدا او را از رحمتش میباشد.

ب) پاسخ اشکال به استناد قول خداوند متعال: به عنوان نمونه اشکالی را در رابطه با فرشتگان به این شکل مطرح میکنند که فرشتگان مقرب که نه مدبر جسمند و نه متعلق جسم، پس چگونه درست است که از ساکنان آسمانها باشند پس در جواب میگویند همچنانکه (جایز است) خداوند جل جلاله در قرآن کریم به عرش و تسلط بر آن اختصاص یافته به طریق اولی جایز است در آسمانها بودن را به فرشتگان مقرب نسبت دهیم [۳۹].

ج) پاسخ به شبهات در مورد عدم صدور خطبه: به عنوان نمونه در مقدمه‌ای که در شرح خطبه سوم معروف به شقشقیه می‌آورند مینویسند: گروهی از اهل سنت گفته‌اند از علی علیه سلام در امر خلافت شکایت و تخلمی ثبت نشده است و گروهی دیگر از اهل سنت فقط همین خطبه را منکر شده اند و آنرا به سید رضی نسبت داده‌اند.

پس در جواب ایشان اینطور بیان میکنند که: حق این است که کشمکش خلافت میان امام علی علیه سلام و کسانی که امر خلافت را در زمان و در دست داشتند ثابت است و شکایت و تظلم به تواتر معنوی از آن حضرت صدور یافته است بنابراین جایی برای انکار صدور این خطبه از امام علی علیه سلام و نسبت دادن به سید رضی باقی نمیماند زیرا تکیه گاه انکار اینست که کلام امام علی علیه سلام در این خطبه صراحت به ظلم و شکایت دارد [۴۰].

استفاده از ضرب المثلها

ابن میثم در موارد متعددی به ضرب المثل استناد نموده اند.

الف) در بیان معانی بعضی از لغات: در توضیح اینکه یکی از معانی دین مجازات است میگوید از همین معناست مثل مشهور «دان لَه» یعنی ار او اطاعت کرد

یا در جای دیگر در معانی «نکت» میگوید جمع نکته آن اثری است که بعضی از اجزای شی را از بعضی جدا میکند و به واسطه آن امتیاز تحقق مییابد و ذهن به آن توجه میکند و از همین معناست ضرب المثل «رطبه منکته» یعنی خرما اثر رطب شدن یافت [۴۱].

ب) بکارگیری ضرب المثل در توضیح سخن امام علی علیه سلام: در شرح عبارت «الیوم انطق لکم العجما ذات البیان» بیان میکند که کلام امام علی علیه السلام به منزله این ضرب المثل است که میگویند از زمین بیس جویبارهای را که شکافته و میوه‌های را که بیرون آورده اگر با زبان جوابت را ندهد با زبان پند جوابت را خواهد داد [۴۲].

ج) بیان اصل و ریشه ضرب المثل: در شرح «هیئات بعد اللتیا و التی و الته لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل لثدی امه» میگویند دو واژه «آلتیا و التی» ضرب المثل است و کنایه از مصیبت‌های بزرگ و کوچک میباشد اصل آن است که مردی با زنی کوتاه قد و کم سن و بد خلق ازدواج کرد و از ناحیه او دوچندان زن اول دشواری دید به ناچار او را هم طلاق داد و گفت «آلتیا و التی» هرگز ازدواج نمیکنم. این جمله برای گرفتاریهای کوچک و بزرگ ضرب المثل شده است.

د) استناد به ضرب المثل و شعر: در بیان اینکه لفضا «ادعا و ابراق برای ترساندناز جنگ استعاره آورده شده به مثل و شعر استناد میکند در مثل گفته میشود أَرَعَدَ الرَّجُلُ أَبْرَقَ یعنی تهدید کرد و ترسانید و کمیت شاعر گفته‌اند اَرَعَدَ و أَبْرَقَ یا یزید فما وعیدک لی بصائر یعنی مرا تهدید کن و ترسان ای یزید تهدید تو ضرری به من نمیزند.

استناد به تاریخ

ابن میثم هر جای که مناسب بدانند از روایت تاریخی استفاده میکنند.

الف) استفاده از تاریخ برای اثبات یک مدعا: در برخی موارد برای اثبات نظر امام علیه سلام به یک روایت تاریخی استناد میکنند برای نمونه در شرح عبارت «ویکثر العثار و الا عتذار منها» برا آنکه نشان دهند کلام امام اشاره به این است که عمر در مورد اچکام الهی سریعاً حکم صادر میکرد و پس از دقت در آن حکم را خطا مییافت و ناگزیر بود عذرخواهی کند به روایت تاریخی زیر استناد میکنند.

عمر به سنگسار کردن زن حامله‌ای که متهم به زنا بود دستور داد حضرت علی علیه سلام به این امر اطلاع پیدا کرد. به نزد عمر آمد و به او گفت «هر چند تو میتوانی حکم رجم را برای این زن صادر کنی ولی بر ای رجم بچه مجاز نیستی. او را آزاد بگذار تا زمانی که وضع حمل کند و بچه را شیر دهد. در اینجا بود که عمر که عمر گفت اگر علی نبود عمر هلاک میشد و آن زن را رها کرد [۴۳].

ب) برای بیان ایراد خطبه، به نقل از بیان خطبه برای بیان سبب ایراد آن به روایت تاریخی از ابو عبدالله استناد میکنند که علی علیه سلام برای طواف خانه خدا حرکت کرد و تصمیم گرفت که اصلحه زبیر را تعقیب کند و با آن بجنگد. فرزندش حسن علیه سلام پیشنهاد کرد آنها را تعقیب کند به فکر جنگ با آنها نباشد امام علیه سلام در جواب پیشنهاد فرزندش این کلام را ایراد فرمودند [۴۴].

یا در مقدمه شرح خطبه پنجم در سبب ایراد خطبه میفرمایند هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت و جریان بیعت در سقیفه پایان یافت ابوسفیان تصمیم گرفت که میان مسلمین جنگ راه بیندازد و دین از بین برود بنابراین با این نیت با عباس بن عبدالمطلب به نزد حضرت علی علیه سلام آمد و گفت ای ابالحسن از امر خلافت غافل مباش آیا ما باید تابع طایفه پست بنی تمیم باشیم امام علیه سلام که نیت ابوسفیان را میدانست که این سخن را برای حمایت دین نمیگوید در پاسخ به او این کلام را ایراد فرمودند.

بنابراین با توجه به سخن امام علیه السلام نادرستی و ساختگی بودن روایاتی که در رابطه با عصیان هاروت و ماروت است مشخص می شود.

استفاده از سخن علمای ادبیات عرب

الف) بیان نکات عربی از قول ادیبان بدون ذکر نام همراه با نقد.

و شرح «اشهد أن لا اله الا الله» بیان میکنند که نحویان پنداشتند که در این کلمه خبری برای «لا» مقدرات و تقدیر کلام را چنین دانسته اند «لا اله لنا الا الله» یا «لا اله موجود الا الله» پس بیان فوق را چنین مورد نقد قرار میدهند که هر خبری در اینجا در تقدیر بگیریم کلمه را از آنچه که افاده اطلاق میکند خارج میسازد و معنای خاصی که در آن نیست به آن میدهد و آن معنا چیزی است که انسان مخصوص خود میپندارد پی بهتر آن است که خبر لا، الا البارشد و نیازی به کلمه زایدی نباشد. [۴۵]

ب) بیان اقوال مختلف و انتخاب یک قول با ذکر دلیل

در معنای واژه «مسنون» مینویسند به قول ابن عباس خاک مرطوب و به قول ابن سکیت که از ابن عمر نقل کرده یعنی خاک متغیر. و سپس قول ابن عباس را با توجه به کلام امام علیه سلام که فرموده‌اند «سناها با الما حتی الزبت» یعنی خاک را با آب در آمیخت تا به قوام آمد، مناسبت تر میدانند [۴۶].

ج) بیان نظر ادیبان و رد آن بدون دلیل در بیان معانی واژه «لدم» میگوید اصمعی گفته است انداختن سنگریزه یا مثل آن بر زمین است ولی این گفته و معنی قوی و استوار نیست.

استفاده از سخن فلاسفه و متکلمین

الف) استفاده از سخن فلاسفه متکلمین بدون ذکر نام و منبع: در برخی موارد از نظر یکی از فلاسفه یا متکلمین را با عبارت (قبل) گفته شده است بیان میکند به عنوان نمونه برای شرح عبارت «الذی لیس لصفته حد و محدود و لا نعت موجود» میگوید گفته شده است که معنای سخن حضرت که برای صفات خداوند حدی نیست این است که برای متعلقات صفات خداوند نهایی نیست مانند رازق نیست به سر زدن خالق نیست به مخلوق که مدام در حال رازقیت و خالقیت است.

ب) بکارگیری سخن فلاسفه غیر مسلمان، ابن میثم در برخی موارد از سخنان فلاسفه یونانی (بدون ذکر منبع) استفاده میکند در شرح خطبه اول برای بیان آنکه کلام امام علیه سلام درباره عنصر اول در فلسفه یونان سابقه دارد نظر تالس ماحلی از حکمای مشهور قدیم یونان را میآورد منابع اول عنصری که در آن کل صور موجودات و معلومات بود ابداع کرد به این دلیل او را مبدع اول میگویند پس گفته است که عنصر اول آب است [۴۷].

بعضی مواقع نیز منبع کلام خود را ذکر میکنند در بیان این که عنصر اصلی آب است میگوید آنچه من در کتاب بلیوس حکیم که نامش «الجامع العلل الاشیا» است دیده ام اشاره ای است نزدیک به قول تالس و اینک کلام او را ذیلا مینگارم (به همین طریقی از بلند شدن بخار آب افلاک پنج گانه دیگر ساخته شدند) از تمام این اشارات استفاده میشود که آب عنصر اصلی است که از آن آسمان و زمین آفریده شد و این مطابق کلام امام علیه سلام است [۴۷].

ج) بیان نظرات، به عنوان نمونه در بیان آنکه ابلیس از فرشتگان بود یا از جن ضمن بیان استدلال های دو دسته از دانشمندان اکثر متکلمین و همه مفسرین، در این رابطه میگویند به نظر ما (شارح)، این اختلاف لفظی است زیرا هرگاه ثابت شود فرشتگانی که پیش از آدم به زمین آمدند جن نامیده میشوند اند و ابلیس از جن میشود ثابت میشود که ابلیس از فرشتگان است.

اشاره به اختلاف نسخه ها

بعضی از مواقع ضمن بیان اختلاف نسخه ها آنها را شرح داده است. به عنوان مثال برخی جمله (ستری عنکم) را (سترکم عنی) روایت کرده اند مطابق این روایت معنی کلام امام علیه السلام اینست که اسلام مجاز نمیداند که خون شما را بریزم و فراریان از میدان جنگ را تعقیب کنم یعنی آنچه در حق کفار جایز است بر شما روا دارم [۴۸].

در جایی دیگر فقط به اختلاف نسخه اشاره کرده بدون هیچ شرحی به عنوان نمونه میگویند برخی جمله «الزمها اسناحها را الزمها اشباحها» قرائت کرده اند [۴۹].

رعایت انصاف و پرهیز از تعصب مذهبی

ایشان در مقدمه شرح خطبه سوم بیان میکنند من با خداوند تجدید پیمان میکنم که در مورد این کلام امام علیه سلام به آنچه یقین یا گمانی نزدیک به یقین پیدا نکنم این سخن امام علیه سلام یا مقصود امام علیه سلام است حکمی صادر نکنم و هر یک از دو دسته فوق الذکر (اعم از شیعه و سنی) به شرح زیر از حد تعادل خارج شده اند، شیعیانی که ادعای تواتر این الفاظ را از امام علیه سلام را دارند طرف افراط و آن دسته از اهل سنت که منکر صدور شکایت و تظلم از جانب امام علیه السلام شده اند طرف تفریط را گرفته اند.

تکمیل کردن برخی خطبه ها که ناقص میدانند

در آغاز شرح خطبه ۱۴ میگویند ما به زودی تمام این خطبه را در یکی از فصلهای آینده به خواست خدا خواهیم آورد [۵۰] و پس از شرح قسمتی از خطبه، که سید رضی آورده مینویسد این بخش از خطبه ای است که قبلا به آن اشاره کردیم (خطبه ۱۴) و بخشی از خطبه آینده است و ما اینک تمام آن را می آوریم [۵۱].

مراجع

۱. امین (عاملی)، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۶، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
۲. دوانی، علی، ۱۳۵۹ ش، نگاهی کوتاه به زندگی پر افتخار سید رضی، ص ۵، تهران، بنیاد نهج البلاغه
۳. مجله پاسدار اسلام، سال اول، خرداد ۶۱، شماره ۶
۴. مقدمه خطبه سید رضی، ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۵. تنکابنی، محمد، ۱۳۶۴ ش، قصص العلماء، ج ۱، ص ۴۲۰، تهران، انتشارات علمیه اسلامی
۶. ماحوزی بحرانی، سلیمان، ۱۴۰۴ ق، فهرست آل بویه و علماء بحرین، ج ۱، ص ۶۹، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۷. افندی اصفهانی، عبدالله، ۱۴۰۱ ق، ریاضی العلماء به کوشش محمود مرعشی، ج ۵ ص ۲۲۷، بیروت، موسسه التاريخ العربی
۸. موسوی بجنوردی، محمدکاظم، ۱۳۸۵ ش، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۷۱۶، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
۹. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۶، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۰. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۲۵۰، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۱. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۲. قرآن کریم، سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۲
۱۳. قرآن کریم، سوره مبارکه حجر، آیه ۱۷
۱۴. قرآن کریم، سوره مبارکه صافات، آیه ۷
۱۵. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۶. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۱۰، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۷. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۰۸، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۸. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۲۳۰، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۹. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۰۴، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۲۰. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۴۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

۳۷. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۳۹، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۳۸. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۳۹-۵۴۰، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۳۹. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۳۷، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۰. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۴۹۷، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۱. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۴۴، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۲. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۵۳، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۳. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۱۵، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۴. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۵۶-۵۵۷، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۵. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۴۷۶، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۶. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۵۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۷. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۳۰۰، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۸. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۴۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۴۹. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۲۹۵، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۵۰. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۸۸، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
۵۱. ابن میثم، میثم ابن علی، ۱۳۹۰ ق، ترجمه شرح ابن میثم، مترجم عارف، محمد صادق، ج ۱، ص ۵۹۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی